

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی

نگاهی اجمالی به شعر سهراب سپهری از دیدگاه نشانه‌های فرهنگی

دکتر سعید زهره وند^۱

مرضیه مسعودی^۲

چکیده

فرهنگ مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌هاست. عناصر مادی و غیرمادی (معنوی) فرهنگ تجلی‌گاه این نمادها و نشانه‌هاست که مردم جامعه از طریق کاربرد آن‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. هنرمندان جامعه، از عمده‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که با مفاهیم این نشانه‌ها در فرهنگ آشنایی دارند و به شکل هنرمندانه مفاهیم ضمنی را در آثار خود نشان می‌دهند و به اعضای جامعه القا می‌کنند. سپهری یکی از این هنرمندان است که فرهنگ جامعه‌ی ایرانی را در شعرهایش به مخاطب عرضه کرده است. با مطالعه‌ی آثار سپهری روح شاعر را بیشتر با عناصر سنتی و طبیعی عجین می‌بینیم تا با عناصر مدرن. وی هرگاه از زندگی احساس رضایت و خشنودی داشته و به دنبال آرمانشهرش بوده است از سنت و طبیعت بهره می‌گیرد و هرگاه ملول و دلزده از زندگی است عناصر به کار رفته ماشینی و مدرن می‌شود. به همین منظور در این مقاله تلاش می‌کنیم این مفاهیم فرهنگی را در قالب دو بخش سنت و مدرنیته تحلیل کنیم و نشانه‌هایی که مفاهیم فرهنگی را در خود گنجانده نشان دهیم و به رمزگشایی رمزگان‌های به کار رفته در شعرهای وی بپردازیم.

کلید واژه: فرهنگ، نشانه‌شناسی، سهراب سپهری، سنت، مدرنیته

۱. مقدمه

۱-۱. مدخل

اندیشمندان و متفکران همواره در تلاش برای تعریف «فرهنگ» بوده‌اند و ده‌ها تعریف از آن ارائه کرده‌اند. در این مقاله به ارائه‌ی چند تعریف بسنده می‌کنیم. واژه‌ی فرهنگ به طور کلی از دو جزء «فر» و «هنگ» ترکیب شده است. «فر» به عنوان یک واژه‌ی مستقل چند معنی دارد که متعادل‌ترین آن‌ها شکوه، شأن و منزلت است و به عنوان پیشوند در معنای بالا، بیرون و پیش به کار می‌رود. «هنگ» نیز در زبان فارسی چند معنی دارد که عام‌ترین آن‌ها فرهیختن، سنگینی و وقار است. (فرهنگ دهخدا، ذیل واژه‌ی فرهنگ) در فرهنگ برهان قاطع نیز فرهنگ را به علم و دانش و عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی معنا کرده‌اند. «آغاز فرهنگ به آغاز حیات و پیدایش انسان باز می‌گردد، یعنی وجود فرهنگ با وجود انسان مقارن است.» (رضی: ۱۳۷۹، ۱۲۷) فرهنگ از نظر گروه‌های مختلف معانی و تعاریف متفاوتی دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، فیلسوفان، مورخان، هنرمندان و دیگر اندیشمندان و حتی عامه‌ی مردم فرهنگ تعاریف متعددی دارد. ادوارد تایلور^۲، مردم‌شناس انگلیسی، نخستین بار در سال ۱۸۶۵ میلادی اصطلاح

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان (zohrevand46z@gmail.com)

^۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانش‌آموخته‌ی دانشگاه لرستان. mrzmsd8@gmail.com

^۳ Edward taylor

فرهنگ را در کتاب خود به نام **پژوهش‌هایی در تاریخ ابتدایی نوع بشر و توسعه‌ی تمدن** به کار برد و در سال ۱۸۷۱ میلادی آن را از دیدگاه اجتماعی و مردم‌شناسی در کتاب خود با عنوان **فرهنگ ابتدایی** این‌گونه تعریف کرد: «فرهنگ یا تمدن مجموعه‌ای پیچیده از معرفت، عقاید، هنر، اخلاقیات، قوانین، آداب و همه‌ی قابلیت‌ها و عادات دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه آن‌ها را می‌آموزد.» (حسینی کازرونی: ۱۳۷۳، ۴۱)

از نظر عامه‌ی مردم فرهنگ به معنی «فرهنگ هنری و فکری متعالی است و توسعه‌ی علم و هنر و ادبیات و فلسفه بیانگر نبوغ یک ملت است.» (کلاین برگ: ۱۳۶۸، ۱۷) ویلیامز^۱ نیز در تعریف فرهنگ، سلسله‌ای از معانی متفاوت را بازشناخته است که عبارتند از: «۱- ذهنیت بالنده همچون «انسان صاحب فرهنگ»، «انسان فرهیخته» ۲- فرایندهای این بالندگی همچون «علاقه فرهنگی» و «فعالیت‌های فرهنگی» ۳- وسایل و ابزارهای این فرایندها همچون فرهنگ به منزله‌ی «هنر» و آثار فکری انسان‌گرایانه.» (ویلیامز: ۱۳۹۰، ۲۵۳) اما چنان که پیداست مورد سوم رایج‌تر است؛ هر چند در مورد دیگر هم متداول هستند. معنای سوم در نوعی هم‌زیستی دغدغه‌آمیز با معنای رایج در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بر «کل راه و رسم زندگی» گروه اجتماعی معین دلالت می‌کند. از نظر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان فرهنگ شامل تمامی چیزهایی است که فرد، به عنوان یک عضو از جامعه کسب می‌کند، یعنی همه‌ی عادات و اعمالی که فرد از راه تجربه و سنت آموخته است به انضمام تمام اشیاء مادی که توسط گروه، تولید می‌شود و آن‌چه را که بتوان در آثار هنری و مطالعات علمی متجلی دید، و در آنچه می‌خوریم و می‌آشامیم و می‌پوشیم و بنای خانه‌ها و روابطمان با افراد، در آرزوها و نظراتمان نسبت به جوامع فرهنگ آشکار است. (کلاین برگ: ۱۳۶۸، ۱۷)

چنان که از تعاریف دریافت می‌شود، فرهنگ به مجموعه معانی اطلاق می‌شود که افراد یک جامعه در زمان و موقعیت خاصی این معانی را می‌پذیرند و تلاش می‌کنند این معانی را درونی کرده و نهادهایی، متناسب با آن معانی شکل دهند. بیشتر این معانی خود را در قالب نمادها به اعضا معرفی می‌کنند. در واقع فرهنگ‌ها در هر جامعه‌ای نظام‌هایی هستند که معانی و مفاهیم نهادینه شده در آن به شکل نمادها و نشانه‌ها بروز می‌کنند و می‌توان گفت که فرهنگ‌ها نظام‌های نشانه‌ای خاص هستند. آشکار است که برای شناخت فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها در یک جامعه و شناخت متون فرهنگی در جوامع باید نمادها و نشانه‌های موجود در فرهنگ را شناخت. اما شناخت نمادها متخصصان خود را می‌طلبد تا مطلبی علمی، مستند و مورد تأیید ارائه شود. به همین سبب به نظر می‌رسد شاخه‌ای با عنوان نشانه‌شناسی فرهنگی می‌تواند در این زمینه فعالیت داشته باشد و فرهنگ موجود در متون را بررسی و مطالعه کند. در ادامه به این علم و چگونگی عملکرد آن اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

۲-۱. نشانه‌شناسی فرهنگی

اصطلاح «نشانه‌شناسی فرهنگی» از زمانی استفاده شده است که ارنست کاسیرر^۲ (۱۹۲۳-۲۹) برخی نظام‌های نشانه‌ای بخصوص را با عنوان «صورت‌های نمادین» توصیف کرد و ادعا کرد که صورت‌های نمادین یک جامعه، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد. (پوسنر: ۱۳۹۰، ۲۹۴) اما نشانه‌شناسی فعالیت گسترده‌ی خود را در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به سمت مطالعات فرهنگی آغاز کرد که تا حدی در نتیجه‌ی آثار نظریه‌پرداز فرهنگی فرانسوی رولان بارت^۳ بود. ترجمه‌ی انگلیسی مقاله‌های او با عنوان «اسطوره شناسی‌ها» (بارت، ۱۹۵۷) افزایش بسیاری در جامعه‌ی انگلیسی زبان در این زمینه ایجاد کرد. (چندلر: ۱۳۸۷، ۲۷) در سال ۱۹۷۳ در مسکو مجموعه‌ای از سوی مکتب نشانه‌شناسی تارتو منتشر شد با عنوان رساله‌هایی درباره‌ی مطالعه‌ی نشانه‌شناختی فرهنگی. در همین سال، کتاب گیرتس (۱۹۲۶-۲۰۰۶) با نام **تفسیر فرهنگ‌ها** و کتاب بارت با عنوان **کُدت متن** نیز منتشر شد.

^۱Williams

^۲Ernest Cassirer

^۳Roland barthes

نشانه‌شناسی فرهنگ به مثابه‌ی یک رشته‌ی مستقل مطالعه‌ی روابط میان نظام‌های نشانه‌ای مختلف در فرهنگ را به عهده دارد. (تروپ: ۱۳۸۸، ۱۰) یوری لوتمان^۱ یکی دیگر از نشانه‌شناسان فرهنگی است که موضع خود را در مجموعه‌ای با عنوان *رساله‌هایی درباره‌ی نشانه‌شناسی فرهنگ روسی* در سال ۱۹۹۲ تعریف کرد: تحقیق در فرهنگ روسی از نظر نشانه‌شناسی می‌تواند در دو جهت هدایت شود. از یک سو پژوهشگر می‌تواند دستمایه‌های مطالعات نشانه‌شناسی را در پیش خود نهد و با پایه مدلی که از آن‌ها می‌گیرد فرهنگ روس را تعریف کند، رویکرد دیگر مطالعات فرهنگی - نشانه‌شناختی از نوع حاضر است که مواد فرهنگ روسی را هدف گرفته و به دنبال روش‌ها و عملیاتی برای بررسی کردن آن است. (همان، ۱۰) برای لوتمان نشانه‌شناسی آنگاه ارزشمند می‌شود که همه‌ی نوآوری‌های علمی از بستر فرهنگ مورد مطالعه نشأت می‌گیرد.

بر اساس بحث کلاسیک بارت (۱۹۶۵) همه‌ی چیزها [بژه‌ها] در یک فرهنگ کارکرد نشانه‌ای می‌یابند؛ اما «نشانه در نشانه‌شناسی فرهنگی با بسیاری از نشانه‌ها متفاوت است، زیرا نشانه‌های فرهنگی پویا هستند.» (رجایی: ۱۳۸۲، ۴۱) در واقع نشانه‌ها مستلزم آشنایی با مجموعه‌ای از قراردادهای هستند. رمزگان‌ها، نشانه‌ها را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کند و به این ترتیب باعث ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌شود. در واقع قراردادهای رمزگان نشانگر بعد اجتماعی در نشانه‌شناسی هستند: «یک رمز مجموعه‌ای از فرایندهاست که کاربران رسانه (که در یک چارچوب فرهنگی عمل می‌کنند) با آن‌ها مأنوس‌اند. هنگامی که نشانه‌شناسان به مطالعه‌ی فرایندهای فرهنگی می‌پردازند، با اشیاء یا کنش‌هایی که برای اعضای گروه‌های فرهنگی معنا دارند به عنوان نشانه برخورد می‌کنند و به دنبال درک نقش‌ها یا قراردادهای فرآیند تولید معنا در فرهنگ می‌باشند.» (چندلر: ۱۳۸۷، ۲۲۲)

چنان که می‌بینیم استفاده‌کنندگان نشانه، برای فهمیدن متون وابسته به رمزگان هستند. در تقسیم‌بندی که در حوزه‌ی فرهنگ صورت می‌گیرد این رمزگان‌ها به فرهنگ ذهنی تعلق دارند. در واقع آن قراردادهای و حقایق ذهنی که در متون وجود دارد به وسیله‌ی نمادها و نشانه‌ها نشان داده می‌شود که این نمادها معمولاً در قالب و ساختار فرهنگ ابزاری و اجتماعی قرار گرفته است. به همین مناسبت زیر شاخه‌هایی که برای نشانه‌شناسی فرهنگی لازم است شناخته شود شامل فرهنگ ابزاری، فرهنگ اجتماعی و فرهنگ ذهنی است. نه تنها این موضوعات را به صورت جدا جدا می‌توانیم بررسی کنیم بلکه در ارتباط با یکدیگر هم قابل مطالعه هستند؛ یعنی می‌توان جامعه‌ای را در نظر گرفت که طرز فکرش قابلیت تکامل دارد و اینکه یک فرهنگ ذهنی به چه فرهنگ‌های اجتماعی و ابزاری می‌انجامد و یا اینکه یک فرهنگ ابزاری و اجتماعی چه فرهنگ ذهنی و طرز فکری را در خود راه می‌دهد. منظور از فرهنگ ابزاری یک جامعه مصنوعات آن جامعه و مهارت‌های مورد نیاز برای تولید و استفاده‌ی آنهاست که شامل ابزارها، مسکن، خوراک و پوشاک می‌شود. «وقتی چیزی مصنوع است که نه تنها کاربردی در یک فرهنگ دارد بلکه نشانه‌ای است که پیام رمزگذاری شده‌ای هم دارد، و در نشانه‌شناسی فرهنگی به عنوان یک «متن از این فرهنگ» تلقی می‌شود.» (پوسنر: ۱۳۹۰، ۳۲۰) فرهنگ اجتماعی نیز شامل کاربران نشانه می‌شود. «ساختار جامعه را گروه افرادی معین می‌کنند که مرتباً با فرایندهای نشانه‌ای در ارتباطند.» (همان، ۳۱۵) فرهنگ ذهنی نیز شامل رمزگان‌ها می‌شود. «طرز فکر یک جامعه از مصنوعاتش یعنی از عقاید و ارزش‌هایش و قراردادهایی که تعیین‌کننده‌ی استفاده و توضیحشان است تشکیل شده است.» (همان، ۳۲۴) ارزش‌هایی چون آزادی، برابری، عشق، فقر، احساس مسئولیت و مواردی از این دست. با توجه به این مفاهیم اگر قرار باشد فرهنگ ذهنی نقشی در جامعه داشته باشد، جامعه باید لایه‌ای به شکل نمادین برای انتقال این حقیقت ذهنی داشته باشد در واقع باید یک دالی باشد که مدلولش آن حقیقت ذهنی شود.

در هنر و ادبیات این گونه لایه‌ها را به راحتی می‌توان یافت. هنرمند یا نویسنده رمزگان‌هایی را که در ضمیر خود دارد در ساختار فرهنگ ابزاری و در قالب نمادها و نشانه‌ها وارد بافت متن می‌کند و به واسطه‌ی این نمادها، قراردادهای

^۱Jurij lotman

معانی ضمنی را به مخاطب انتقال می‌دهد. یکی از این متون فرهنگی مجموعه‌ی شعری سهراب سپهری است که در این مقاله مورد تحلیل و رمزگشایی فرهنگی قرار می‌گیرد.

۱-۳. بیان مسأله و پیشینه‌ی تحقیق

آثار سهراب سپهری شاعر معاصر ایران، یکی از برجسته‌ترین آثار شعر معاصر است. با توجه به اینکه هشت کتاب در زمان خود سهراب به دلیل نداشتن مضامین سیاسی و اجتماعی چندان مورد توجه مردم قرار نمی‌گرفت اما در حال حاضر یکی از پرمخاطب‌ترین مجموعه شعرهای معاصر است. به نظر می‌رسد آن چه که مردم را به این مجموعه مجذوب کرده است بیان ساده و لحن صمیمی است که در اثر به کار برده است. فضای ساده‌ی روستایی و با طراوت طبیعت و دوری از بافت شهری و تفکرات مدرن عاملی است که زبان او را به سمت سادگی و دلنشینی پیش می‌برد. آن گونه که از شعرهای سهراب پیداست هرگاه از مسائل عرفانی، عشق، محبت، سادگی، صمیمیت و فقر سخن می‌گوید فضای شعر، فضایی کاملاً سنتی و طبیعی است. نمادهای به کار رفته همه از طبیعت گرفته شده‌اند و به مکان‌های بومی و سنتی روستا اشاره دارد. اما زمانی که از نشانه‌های مدرن شهری، مکانیزه و ماشینی صحبت می‌کند نوعی دلزدگی، ملالت و خستگی از این عصر ماشین‌زده را انتقال می‌دهد. در این مقاله سعی ما بر آن است نمادها و نشانه‌هایی موجود در فرهنگ مدرن و سنتی شعر سهراب سپهری را بیابیم و با توجه به طرز فکر، عقاید، اندیشه‌ها و نگرش وی رمزگان‌های به کار رفته را تحلیل و رمزگشایی کنیم. در این تحلیل‌ها نمونه‌های شعر سهراب را با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی و با توجه به روش‌های نشانه‌شناختی بررسی می‌کنیم.

اگرچه نقد و تحلیل‌های ارزنده‌ای بر روی آثار سهراب سپهری انجام شده است؛ اما کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان و محتوا وجود ندارد و تنها مقاله‌ای با عنوان «بازتاب معماری سنتی کاشان در اشعار سهراب سپهری» از دکتر علی حسین پور و حسین سقایی است که بیشتر به سبک هنر معماری کاشان و نمود آن در شعرهای سهراب پرداخته است و با توجه به این که مقاله مذکور به نوع فرهنگ معماری اشاره کرده است ما در این مقاله از بیان آن صرف نظر می‌کنیم و به دیگر فرهنگ‌ها اشاره می‌کنیم.

۲. فرهنگ و نشانه‌های فرهنگی در شعر سپهری

۱-۲. فرهنگ سنتی

در زبان فارسی واژه‌ی سنت سه کاربرد دارد: ۱- کاربرد عامیانه ۲- کاربرد مذهبی ۳- کاربرد علمی. در کاربرد عامیانه، سنت مترادف با کهنه و قدیمی و منسوخ و متروک است. در کاربرد مذهبی و در دین، سنت مفهومی مقدس دارد و به معنی ودیعه‌ی الهی است که به وسیله‌ی گذشتگان به ما رسیده و از تیررس بدعت‌ها و تحریف به دور مانده است. در کاربرد علمی و از نظر علمای اسلام سنت به معنی «طریقه» و «سیره» است. در فرهنگ عامه‌شناسی سنت واژه‌ای بنیادی است که شامل «مجموعه‌ی افکار و اعمال و احساسات و در حقیقت میراث مشترک زندگی اجتماعی یک گروه است که از نسل‌های گذشته به جای مانده است.» (فاضلی: ۱۳۸۹، ۵۸)

فولکلور نیز از جمله مفاهیمی است که زیر مجموعه‌ی سنت قرار می‌گیرد. واژه‌ی folklore مرکب از دو بخش folk به معنی توده و مردم و lore به معنی دانش است. این واژه نخستین بار در سال ۱۸۴۶م توسط باستان شناس انگلیسی به نام ویلیام جان تامز^۱ پیشنهاد شد. از دیدگاه تامز موضوع فولکلور بحث درباره‌ی دانش عامیانه و آداب و رسوم سنتی است. گئورگ هرزو نیز به این عقیده است که: فولکلور مسائل یا بخش‌هایی از فرهنگ است که ابدی شده و در شکل حکایت‌های شفاهی (افسانه‌ها)، آوازهای عامیانه و رقص بیان می‌شود. (همان، ۵۷)

^۱W.G.thoms

با توجه به تعاریف فوق سنت در فرهنگ عامه به شکل‌های مختلف خود را نشان می‌دهد. گاه این سنت به شکل مادی نمود پیدا می‌کند گاه در قالب رفتاری و گاه در قالب قواعد اجتماعی. در این مقاله، پیرامون شعر سهراب، سنت را در همی جنبه‌های آن (مادی، رفتاری و اجتماعی) در نظر می‌گیریم و هر یک از آن ابعاد را به طور جداگانه و نیز در پیوند با هم بررسی می‌کنیم.

۲-۲. فرهنگ سنتی در شعر سهراب سپهری

فرهنگ سنتی و سنت‌های فرهنگی نزد سهراب سپهری از جایگاهی ویژه برخوردار است. نگاهی گذرا به شعر او نشان می‌دهد که سنت برای سهراب، گذشته از معنای متعارف خود که عبارت از آداب و رسوم، اندیشه‌ها و باورهای کهن پیشینیان است، با طبیعت آمیختگی دارد و کمابیش از همان اهمیتی برخوردار است که طبیعت در احساس و اندیشه‌ی او واجد آن است. البته همان طور که نشانه‌شناسان نیز اذعان داشته‌اند طبیعت بی‌معنا خود به خود هیچ‌گونه دلالت فرهنگی را به وجود نمی‌آورد، بلکه برگرفتن عناصری از طبیعت و معنابخشی و دلالت‌های نشانه‌شناختی است که آن را قابل تأمل و واجد ارزش تحلیلی می‌کند. سهراب سپهری هرگاه از فرهنگ سنتی سخن می‌گوید دال‌هایی به کار می‌برد که از طبیعت گرفته شده است. در اینجا نمونه‌هایی از فرهنگ سنتی در شعر سهراب را ذیلاً می‌آوریم و با توجه به شیوه‌های تحلیلی نشانه‌شناسی از جمله محورهای همنشینی و جانشینی سوسور، بحث تقابل‌ها، روابط مکانی و دیگر روش‌ها به تحلیل آنها می‌پردازیم و رمزگان و دلالت‌های ضمنی مرتبط با فرهنگ را بررسی می‌کنیم.

از جمله زیرشاخه‌های فرهنگ سنتی، فرهنگ مادی است که شامل مصنوعات، خوراک، پوشاک، حیوانات و مسکن است. برخی معتقدند دست‌آفریده‌های تصویرگران عموماً بیان‌گر ذهنیت فرهنگی و شیوه‌ی تفکر مردم جامعه و زبان نمادین مفاهیم فرهنگی و باورها و اعتقادات دینی - آیینی مردم است. (بلوکباشی: ۱۳۸۹، ۲۱۱) بند زیر یکی از نمونه‌های فرهنگ ابزاری در گروه حیوانات است که سهراب مفاهیم ضمنی‌اش را با انتخاب این دال‌ها بیان کرده است:

خواهم آمد، پیش اسبان، گاوان، علف سبز نوازش خواهم ریخت / مادیانی تشنه، سطل شبنم را خواهم آورد / خر فرتوتی در راه، من مگس‌هایش را خواهم زد. (هشت کتاب: و پیامی در راه، ۳۴۰)

کل شعر در بردارنده‌ی پیام خیر و نیکی و لطف و خوشی و نوازش است. راوی این پیام‌ها را در قالب دال‌هایی به مخاطب انتقال می‌دهد. دال‌هایی چون «ریختن نور در رگ‌ها»، «دادن گل یاس به گدا»، «دادن کهکشان به رهگذار»، «انداختن دب اکبر بر گردن دخترک بی‌پا»، «دادن علف نوازش به اسبان و گاوان»، «آوردن سطل شبنم برای مادیان». کل شعر در محور عمودی، بیانگر یک معنا و مفهوم در ساختارهای زبانی متفاوت است که در محور همنشینی و جانشینی قابل تفسیر و تحلیل است. اما نکته‌ی مورد بحث این است که تمامی مفاهیم خیر و نیکی را در فضای ساده و صمیمی روستا و طبیعت بیان کرده است. سهراب در آرزوی جامعه‌ای است که مردم نه تنها به خود بلکه به طبیعت و حیوانات نیز محبت کنند. (هزاره: ۱۳۸۳، ۱۶۷) صمیمیتی که در میان افراد یک جامعه‌ی سنتی هست و نوع دوستی و کمک به هموعان در فضای سنتی به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از فضای جامعه‌ی مدرن است و این رفتار اجتماعی را سپهری با به کار بردن دال‌هایی که مختص محیط سنتی روستا است بیان می‌کند. در واقع سهراب با به کار بردن نشانه‌های طبیعت و ابزارهای فرهنگی، به دنبال انتقال دلالت‌های ضمنی است که مهم‌ترین آن توجه به «نوع» است در مقابل «فرد».

از دیگر نمونه‌های فرهنگ رفتاری توجه به هموعان در فضای سنتی شعر «آب» است:

آب را گل نکنیم! / در فرودست انگار، گفتی می‌خورد آب. / ... یا در آبادی، کوزه‌ای پر می‌گردد / ... مردم بالا دست چه صفایی دارند! / ... من ندیدم دهشان، / بی‌گمان پای چپ‌هاشان جا پای خداست. / ... بی‌گمان در ده بالا دست، چینه‌ها کوتاه است. / مردمش می‌دانند، که شقایق چه گلی است. / بی‌گمان آنجا آبی، آبی است. / غنچه‌ای می‌شکفتد، اهل ده باخبرند. (هشت کتاب: آب، ۷-۳۴۵)

بارزترین نماد سنتی در این شعر دال «ده» است. سپهری به وصف روستایی می‌پردازد که حضور خداوند در آن دیده می‌شود و مردمش قابل اعتماد و مطلع از احوالات هم‌اند. در واقع سپهری به توصیف فرهنگ اجتماعی اهالی این ده پرداخته است. صفا، دانایی، باخبر بودن از کوچک‌ترین امور و به فکر دیگران بودن از جمله رفتارهایی است که بیشتر در زندگی سنتی یافت می‌شود. آرمانشهری که سپهری از آن یاد می‌کند دهی کوچک و سنتی است. دال‌هایی که در این شعر به کار برده است عبارت است از: «بی گمان پای چپ‌هایش جا پای خداست» دلالت ضمنی نهفته در این بند ایمان انسان سنتی است که به دنبال پاکی و اخلاص ایجاد شده است. دال دیگر «ماهتاب آنجا می‌کند روشن پهنای کلام» است که معنای گفتار نیک را انتقال می‌دهد. چنان‌که لفظ «ماهتاب» نیز نشانه‌ی هدایت و روشنگری است. علاوه بر این نشانه‌ها دال «چینه‌های کوتاه» یکی از بهترین نمونه‌های نماد فرهنگی است که به وضوح دلالت بر اعتماد، امنیت و آرامش انسان سنتی دارد. «آبی» هم از دال‌هایی است که در فرهنگ رنگ‌ها قابل بررسی است. آبی نشانه‌ی پاکی و صداقت اهالی ده است. «غنچه‌ای می‌شکند، اهل ده باخبرند» نشانه‌ی آگاهی و بصیرتی است که اهالی ده به واسطه‌ی نزدیکی به طبیعت به دست آورده‌اند. با توجه به همه‌ی این دال‌ها و دلالت‌های ضمنی نهفته در آن نشان می‌دهد مدینه‌ی فاضله‌ای که سهراب آرزوی آن را دارد «ده»‌ی است با تمام خصوصیات اخلاقی و رفتاری پسندیده‌ی انسان سنتی ساکن در آن ده. در حقیقت سپهری فرهنگ یک انسان سنتی را به فرهنگ عصری که در آن به سر می‌برد (عصر مدرن) ترجیح می‌دهد.

شعر «واحه‌ای در لحظه» از نمونه‌های آرمانشهری است که شاعر نوع فرهنگ آرمانی خود و جامعه‌اش را در آن ترسیم می‌کند:

به سراغ من اگر می‌آیید، پشت هیچستانم. / پشت هیچستان جایی است. / پشت هیچستان رگ‌های
 هوا، پرقاصدهایی است / که خبر می‌آرند از گل‌واشده‌ی دورترین بوته‌ی خاک. / روی شن‌ها هم، نقش‌های
 سم‌اسبان ظریفی است که صبح / به سر تپه‌ی معراج شقایق رفتند. (هشت کتاب: واحه‌ای در لحظه، ۱-۳۶۰)
 سپهری از آرمانشهر خود با عنوان «هیچستان» یاد می‌کند. «هیچستان اقلیم هشتم و صور معلق‌هاست و ما را به
 یاد ناکجاآباد سهروردی می‌اندازد.» (حقوقی: ۱۳۸۱، ۲۸) نه تنها سهراب که بسیاری از اندیشمندان با تکیه بر آراء و
 نظریات خود، درصد معرفتی شهر آرزوهای خود بودند. معرفتی هیچستان‌های گوناگون در طول تاریخ، نتیجه همین
 تلاش است. (جابری مقدم: ۱۳۸۶، ۳۰) در هیچستان سپهری عناصری حضور دارند که همگی از طبیعت گرفته شده‌اند.
 از جمله این دال‌ها «اسب»، «شن»، «قاصد»، «شقایق»، «معراج»، «باران» و «نارون» است. شاعر با استفاده از این
 عناصر طبیعی سعی در بیان نوع فرهنگ و فضای حاکم بر آرمانشهرش دارد. سپهری از پهنه‌ی جهان و از گذرگاه
 طبیعت به زندگی اجتماعی و به انسان اجتماعی نظر می‌کند. حضور سهراب در اجتماع [و فرهنگ] به واسطه‌ی طبیعت
 است. (مسکوب: ۱۳۸۲، ۲۴۰) سپهری از طبیعت و زندگی ساده‌ی در طبیعت سخن می‌گوید و این دال‌ها را انتخاب
 کرده است تا نشان دهد، جامعه‌ای که در آرزویش است یک مکان کاملاً طبیعی و همراه با تمام رفتارهای انسان در
 طبیعت است. همان انسان‌هایی که محبت و صداقت و دوستی و عشق برایشان ارزش والایی دارد.
 یکی دیگر از نمادهای فرهنگی که سهراب در انتقال بهتر دلالت‌های ضمنی به کار برده است، فرهنگ خوراک
 است:

ابری نیست / بادی نیست / می‌نشینم لب حوض / گردش ماهی‌ها، روشنی، من، گل، آب. / پاکی خوشه-
 ی زیست. / مادرم ریحان می‌چیند. / نان و ریحان و پنیر، آسمانی بی ابر، اطلسی‌هایی تر. / رستگاری نزدیک:
 لای گل‌های حیات. (هشت کتاب: روشنی، من، گل، آب، ۶-۳۳۵)

با توجه به محور هم‌نشینی در این شعر «نان، ریحان و پنیر»، «آسمان بی ابر» و «اطلسی‌های تر» در یک بافت
 قرار گرفته‌اند و فضایی کاملاً آرام، ساده و بدون نگرانی را ترسیم کرده است. سهراب سپهری در این بند از فرهنگ

ابزاری خوراک استفاده کرده است و دال‌هایی را از این فرهنگ برگزیده که نماد و نشانه‌ای از ساده‌زیستی و در عین حال صفا و صمیمیت است. پنیر در فرهنگ ما و مخصوصاً در فرهنگ سنتی دوره‌ی گذشته یکی از خوراکی‌هایی بوده است که همیشه در دسترس بوده و از لحاظ بها و قیمت ارزشی به نسبت پایین‌تر از دیگر مواد غذایی و خوراکی داشته است. دال «ریحان» هم به دلیل سبزی و طراوتی مورد توجه و انتخاب سپهری قرار گرفته است. در واقع سهراب با قراردادن سه دال «نان»، «پنیر» و «ریحان» هم سادگی را به وسیله‌ی نان و پنیر و هم طراوت و صمیمیت را به واسطه‌ی دال «ریحان» انتقال داده است تا به این رمزگان برسد که در کنار سادگی، صفا، صمیمیت، آرامش و طراوت موجود در فضا می‌توان «رستگاری» را در خود طبیعت و در نزدیکی خود پیدا کرد و به آن دست یافت. در قسمت دیگری از شعر «صدای پای آب» هم این فرهنگ نشان داده شده است:

اهل کاشانم/ روزگارم بد نیست/ تکه نانی دارم، خرده هوشی، سرسوزن ذوقی. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲-۲۷۱)

سپهری دال «نان» را انتخاب کرده است تا چند مفهوم را همزمان بیان کند. اولین مفهوم انتقال وضعیت اقتصادی و معیشتی زندگی‌اش است. هنگامی که می‌گوید «تکه نان» یعنی زندگی در حد گذران دارم. مفهوم دیگر اینکه با آوردن صفت «تکه» بر اندکی و ناچیزی دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که اهل غرور و تکبر و خودبزرگ‌بینی نیست. همچنین این بند در بردارنده‌ی مفهوم قناعت است. سهراب فردی قانع است و اهمیتی به مسائل مادی و روزمره نمی‌دهد. در مقابل از چیزهایی سخن می‌گوید که برایش ارزش دارند؛ مادر، دوستان و خدا. در ابتدای شعر «صدای پای آب» که بیشتر به معرفی خود و دوران کودکی‌اش اختصاص دارد از ابزارهایی استفاده می‌کند که گویای فرهنگ سنتی شاعر است:

من زنی را دیدم، نور در هاون می‌کوید. / ظهر در سفره‌ی آنان نان بود، دوری شبنم بود، کاسه‌ی داغ محبت بود. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲۷۷)

سپهری در این بند از روشنی، محبت، سبزی، عشق، نور و دال‌هایی استفاده کرده است که بار معنایی مثبت دارند و فضایی کاملاً صمیمی و پرمهری را بیان می‌کند. در کنار این مفاهیم و رفتارها از ابزارها و لوازمی استفاده کرده است که قدیمی است. دال‌هایی چون هاون، دوری، کاسه و... اگر در محور همنشینی این مفاهیم بررسی شوند ارتباط مستقیمی بین مفاهیم صمیمیت و محبت و ... با ابزارهای سنتی چون هاون و ... برقرار می‌شود. مخلص کلام اینکه هر گاه سهراب بخواهد از محبت و صداقت و کلاً خصایل نیکو سخن بگوید عناصر سنتی و طبیعی را انتخاب می‌کند. گاهی سهراب در خلال نشانه‌های فرهنگی به بیان ویژگی‌های انسان سنتی می‌پردازد:

و نپرسیم که فواره‌ی اقبال کجاست. / و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است. / و نپرسیم پدرهای پدرها چه نسیمی، چه شبی داشته‌اند. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲۹۴)

سهراب به واسطه‌ی دال «پدرهای پدرها» مخاطب را به فرهنگ سنتی سوق می‌دهد. وی به واسطه‌ی دال «نپرسیم» این دلالت ضمنی را انتقال می‌دهد که آن‌چه اتفاق افتاده را نمی‌توان پرسش کرد و با شک و تردید به آن نگریست. انسان سنتی شخصیتی مطیع و منقاد داشته و همواره به دنبال حقایق است و نه واقعیات. همانطور که در ابتدای بحث هم اشاره کردیم فولکلور یکی از مباحثی است که فرهنگ سنتی در آن نمود بسیاری دارد. در زیر به نمونه‌هایی از فرهنگ سنتی که به شکل فولکلوریک بیان شده‌اند اشاره می‌کنیم:

پدرم وقتی مرد، آسمان آبی بود، / مادرم بی‌خبر از خواب پرید، خواهرم زیبا شد. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲۷۴)

در این بند سهراب به عقیده‌ای عوامانه اشاره کرده که در جامعه سنتی رواج داشته است و از گذشتگان به نسل سهراب انتقال یافته است. بر طبق اعتقادات برخی از مردم «اگر زائو دفعه‌اً از خواب بیدار شود، فرزندش زیبا می‌شود.»

(شمیسا: ۱۳۷۲، ۵۲) این عقیده‌ی را سهراب از تفکرات عامیانه‌ی مردم گرفته و برای انتقال مفاهیم ضمنی از آن بهره برده است. در این نمونه شاعر به جاری بودن زندگی حتی با وجود مرگ عزیزان اشاره دارد و معتقد است مرگ پدر [یکی از ارکان اصلی خانواده] و از دست دادن او در روال طبیعی زندگی دیگران خللی ایجاد نمی‌کند. در واقع سهراب نوع نگرش انسان به مرگ را نشان می‌دهد.

توجه به عقاید و اندیشه‌های باستانی و کاربرد آن‌ها در شعر سهراب کم نیست. یک مورد از آن شعر زیر است:
**من در این تاریکی / فکر یک بره‌ی روشن هستم / که بیاید علف خستگیم را بچرد / من در این تاریکی /
 امتداد تر بازوهایم را / زیر بارانی می‌بینم / که دعاهای نخستین بشر را تر کرد. / من در این تاریکی / در
 گشودم به چمن‌های قدیم، / به طلایی‌هایی، که به دیوار اساطیر تماشا کردیم. / من در این تاریکی / ریشه‌ها
 را دیدم / و برای بته‌ی نورس مرگ، آب را معنی کردم. (هشت کتاب: از سبز به سبز، ۹-۳۸۸)**

چنان که از محتوای شعر «از سبز به سبز» برمی‌آید سهراب در محیطی قرار دارد که از آن ناراضی است. اجتماعی که شاعر از آن سخن می‌گوید تیره و تاریک است اما در تقابل با تاریکی شاعر از فرهنگ باستانی یاد می‌کند. دال‌هایی که ما را به این فرهنگ نزدیک می‌کند عبارتند از: «بره‌ی روشن»، «نخستین بشر»، «چمن‌های قدیم»، «دیوار اساطیر» و «ریشه‌ها». همگی این دال‌ها دلالت از یک فرهنگ اصیل اسطوره‌ای و باستانی می‌کند که شاعر روشنی زندگی و سعادت و سلامت خود را در آن می‌جوید. سپهری در فرهنگ رفتاری خود گذشته‌اش را فراموش نکرده است و این رمزگان فرهنگی را به دیگران هم انتقال می‌دهد. اما برای انتقال افکار و اندیشه‌ها لازم است ابتدا اوضاع اجتماعی و فضای فکری و فرهنگی موجود در جامعه را توصیف کند. برای این کار از دال «تاریکی» استفاده کرده است و با تکرار آن در هر بند جنبه‌ی تأکیدی به آن داده است. فضای جامعه‌ای که سهراب در آن به سر می‌برد خفقان زده و گرفته است و او برای رهایی از این فضا به میراث گذشتگان روی می‌آورد و با به کار بردن دال‌هایی چون بره‌ی روشن، باران، چمن، دیوار، ریشه، بته و آب، فضایی را برای انتقال مفاهیم فراهم می‌کند. سهراب معتقد است که همین عقاید باستانی و اسطوره‌ای است که روشنی به زندگی می‌بخشد و عامل هدایت و راهنمایی می‌شود چنان که «در اساطیر و ادیان ملت‌ها بره‌ی روشن مظهر پاکی و روشنی است و رهنمونی است به سوی خدا.» (هزاره: ۱۳۸۳، ۱۰۱)

سهراب به فرهنگ و هنر کاشان که از دوران گذشته به جامانده است نیز اهمیت می‌دهد:

**اهل کاشانم / نسیم شاید برسد / به گیاهی در هند، به سفالینه‌ای از خاک «سیلک» / نسیم شاید، به
 زنی فاحشه در شهر بخارا برسد. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲۷۴)**

کاشان شهر کاشی‌ها و سفالینه‌هاست. مخصوصاً در دوره‌ی سلجوقیان هنر سفالگری در کاشان در اوج خود بود. (شمیسا: ۱۳۷۲، ۵۲) سهراب از این فرهنگ سنتی استفاده کرده و به معرفی خود و اصالتش پرداخته است. سپهری با بیان تفکرات بینافرهنگی اهمیت به اعتقادات باستانی را افزایش می‌دهد. وی با منسوب کردن نسب خود به گیاهی در هند، به اسطوره‌ی آریایی که در هند و ایران معمول است اشاره می‌کند.

از دیگر فرهنگ‌های بیان شده در شعر سهراب سپهری فرهنگ عرفانی و مذهبی است:

**من مسلمانم / قبله‌ام یک گل سرخ. / جانمازم چشمه، مهرم نور / دشت سجاده‌ی من. / من وضو با تپش
 پنجره‌ها می‌گیرم. / ... من نمازم را وقتی می‌خوانم / که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته‌ی سرو. / من
 نمازم را، پی تکبیره‌الاحرام علف می‌خوانم / پی «قدقامت» موج. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۳-۲۷۲)**

در این شعر چند دال وجود دارد که هم از فرهنگ دین اسلام و مسلمانی خبر می‌دهد و هم فرهنگ ابزاری و مصنوعاتی که ساخته‌ی دست بشر و مورد استفاده‌ی مسلمانان است را نشان می‌دهد. از جمله‌ی این دال‌ها می‌توان به مسلمان، قبله، وضو، نماز، اذان، تکبیره‌الاحرام و قدقامت اشاره کرد. این دال‌ها نمادهایی از فرهنگ گفتاری و رفتاری در شریعت و مذهب است. علاوه بر این دال‌ها، از دال‌های دیگری استفاده کرده است که در بردارنده‌ی فرهنگ

ابزاری نهاد مذهبی است. دال‌هایی چون: **جانماز، مهر، پنجره و کعبه**. سهراب خود را مسلمان معرفی می‌کند اما تعریفی که او از مسلمانی دارد تنها همان چند رکعت نماز ظاهری نیست. او مسلمانی را در دل طبیعت و با عناصر طبیعت یافته است و به واسطه‌ی شناخت طبیعت به خدا نزدیک‌تر می‌شود. این همان نگرش متفاوت و فرهنگ متفاوتی است که سهراب به دنبال انتقال آن به مخاطب است.

یکی دیگر از نمونه‌های شعر سهراب به فقر و اقشار سخت کوش و کم‌درآمد جامعه اشاره دارد:

چرخ یک گاری در حسرت واماندن اسب، / اسب در حسرت خوابیدن گاری‌چی، / مرد گاری‌چی در

حسرت مرگ. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲۸۱)

آن‌چه در این نمونه واضح و غیرقابل انکار است سخت کوشی انسان سنتی است. اولین نشانه‌ای که در این بند ذهن خواننده را به سنت و فرهنگ سنتی هدایت می‌کند دال «گاری» است. به وسیله‌ی این دال مفسر در می‌یابد که با فرهنگ سنتی و انسانی سنتی روبه‌رو است که در «حسرت مرگ» است. انسان سنتی همواره در حال تلاش و کوشش است. سهراب این انسان را از فضایی بالاتر می‌بیند و آن را توصیف می‌کند. سهراب پس از آن که خود را سوار بر هواپیما تصویر کرد و از دیدن خاک و مادر و شهر سخن گفت حال به روستا رسیده است و به توصیف انسان روستایی می‌پردازد. وی در واقع تقابلی میان شهر و روستا ایجاد کرده است. از سویی انسان شهری بدون توجه به طبیعت به دنبال خوش گذرانی [تاب بستن: بازی کردن] است و بی‌اهمیت نسبت به عقاید و اندیشه‌های سنتی و از این سو انسان سنتی را توصیف می‌کند که به دنبال کار و زحمت فراوان نه تنها خود گاری‌چی که اسب و چرخ گاری هم در حسرت لحظه‌ای آرامش و استراحت هستند. همچنین می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که با وجود آن‌که انسان سنتی تمام وقت کار می‌کند اما لحظه‌ای از یاد مرگ غافل نیست و این یکی از ویژگی‌های انسان ماقبل مدرن است در مقابل آن انسان مدرنی که «بر سجاده‌ی پدر تف می‌کند» و عقاید پدر (پیشینیان و سنتیان) را زیر سؤال می‌برد.

مدرنیسم

لفظ مدرن از نظر تاریخی، واژه‌ای جدید نیست. واژه‌ی مدرن از لفظ لاتین modernus است که از قید modo مشتق شده است. از نظر رومی‌ها کلمه‌ی «مدرن» به معنای «تازه» است و از آن در مقابل کلمه‌ی «کهن» یعنی آن‌چه به گذشته تعلق دارد استفاده می‌شد. مدرنیته یعنی منش و شیوه‌ی زندگی امروزی و جدید که به جای شیوه‌ی کهن نشسته و آن را نفی کرده باشد. در تعبیری فراتر از اینکه بودلر^۱ ارائه کرده، مدرنیته یعنی درک این واقعیت که چیزهایی از زندگی کهنه در زندگی نو باقی مانده‌اند و ما باید با آنها بجنگیم. در این صورت مدرنیته، موقعیت آرامی نیست که در آن همه‌ی سنت‌ها و باورهای عمیق از میان رفته باشد و آدم‌ها خوش و خرم به گونه‌ای پیروزمندانه زندگی کنند؛ برعکس، مدرنیته یعنی تخریب مداوم سنت‌ها و باورهای کهنه‌ای که با شیوه‌ی زندگی همراه شده‌اند و تولید شیوه‌های تازه زیستن. (جابری مقدم: ۱۳۸۶، ۲۵) مدرنیته بیشتر در فرهنگ شهری و مراکز شهری خود را نشان داده است. «حقیقت و روح عصر جدید، «مدرنیته» است و تحقق آن مبتنی بر تأسیس مبانی مدرن در تفکر بشر است.» (پازوکی: ۱۳۷۹، ۱۷۲)

لفظ شهر در شعرهای سهراب بیش از سی بار تکرار شده است اما در همه‌ی این موارد به جنبه‌ی منفی و مدرن شهر اشاره ندارد و گاهی از آرمانشهر و مدینه‌ی فاضله با عنوان شهر یاد می‌کند. در اینجا ما به همان جنبه‌ی مدرن شهر و عناصری که در این فرهنگ شهری و مدرن وجود دارد اشاره می‌کنیم.

۲-۳. فرهنگ مدرنیستی در شعر سهراب سپهری

^۱Baudelaire

سپهری از جمله شاعرانی است که هر چند به کشورهای توسعه یافته و صنعتی بسیار سفر کرده و با فرهنگ‌های مدرن رویارو بوده است؛ اما آن چه از شعرهایش استنباط می‌شود نشان می‌دهد که سهراب بیش از آن که به مدرنیته اهمیت دهد به عقاید و تفکرات سنتی پایبند است. به همین خاطر هرگاه از شهر و لوازم زندگی شهری و مدرن سخن می‌گوید آن را تاریک و سیاه و گرفته توصیف می‌کند. برای مثال این بند شعر سپهری:

**سفر پر از سیلان بود / و از تلاطم صنعت تمام سطح سفر / گرفته بود و سیاه / و بوی روغن می‌داد / ...
زنان فاحشه در آسمان آبی شهر / شیار روشن «جت» ها را / نگاه می‌کردند / ... و راه دور سفر، از میان آدم و آهن / به سمت جوهر پنهان زندگی می‌رفت. (هشت کتاب: مسافر، ۸-۳۱۷)**

شاعر در این شعر دال‌هایی چون «صنعت»، «روغن»، «شیشه‌های خالی مشروب»، «جت» و «آهن» را آورده و در کنار این دال‌ها و در محور هم‌نشینی مفاهیمی چون «سیاه» و «گرفته» را به کار برده است. سپهری از اینکه در طول سفر تلاطم صنعت و بوی روغن فضا را گرفته و سیاه کرده است، دل‌آزرده و نگران است.

سپهری در جایی دیگر به توصیف زندگی مدرن و شهری می‌پردازد:

**شهر پیدا بود / رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ / سقف بی کفتر صدها اتوبوس / گل فروشی گل-
هایش را می‌کرد حراج / در میان دو درخت گل یاس، شاعری تابی می‌بست / پسری سنگ به دیوار دبستان
می‌زد / کودکی هسته‌ی زردآلو را، روی سجاده‌ی بیرنگ پدر تف می‌کرد / و بزی از «خزر» نقشه‌ی جغرافی،
آب می‌خورد. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۱-۲۸۰)**

در این نمونه شاعر فرهنگ و طبیعت را در تقابل با هم آورده است. «نشانه‌شناسی فرهنگی به تفکیک فرهنگ و طبیعت می‌پردازد و سپس فرهنگ را در فرآیندی تقابلی با طبیعت مطالعه می‌کند.» (نامور مطلق: ۱۳۸۹، ۱۵) سهراب از فرهنگی سخن می‌گوید که جز خستگی و ملال‌آوری چیزی در پی ندارد. فرهنگی که به جای خانه‌های گنبدی شکل و کاهگلی، خانه‌های ساخته شده از سیمان و آهن و سنگ است. فرهنگی که سقف اتوبوس و دیگر مصنوعات بشری، آسمان پر از کفتر (طبیعت) را از انسان ربوده است. وی از جامعه‌ای سخن می‌گوید که فرهنگ‌های سنتی و قدیمی ضد فرهنگ شده‌اند. «ضد فرهنگ در حکم فرهنگی با نشانه‌ی منفی درک می‌شود، در حکم تصویر آینه‌ای فرهنگ (و پیوندها در آن شکسته نمی‌شود بلکه با [قطب] متقابلشان جایگزین می‌شوند) در این وضعیت هر فرهنگ دیگری با شیوه‌ی بیان و پیوندهای متفاوت از منظر یک فرهنگ مفروض، ضد فرهنگ است.» (لوتمان و اوسپنسکی: ۱۳۹۰، ۵۷) دبستان که زمانی محل ادب و تربیت نفس بوده است، مورد هدف سنگ‌های پسر (انسان مدرن) قرار می‌گیرد. سجاده و محراب و نماز که در گذشته مقدس‌ترین امور بودند اکنون در این شهر مدرن بی‌ارزش‌اند و مورد تمسخر قرار می‌گیرند به واسطه‌ی دال «تف کردن کودک بر روی سجاده». شهری که سهراب از آن سخن می‌گوید انسان‌هایش از سنت و از عقاید و افکار سنتی فاصله گرفته‌اند و به انسانی مکانیزه و مدرن شده‌اند که از طبیعت (دو درخت گل یاس) تنها استفاده‌ی ابزاری (تاب بستن) می‌کند تا به لذت‌های زودگذر دست یابد. برای انسان مدرن ارزش‌ها و باورها تغییر کرده‌اند و بجای علم و عقاید مذهبی و احساس و عاطفه ارزش‌های دیگری جایگزین شده‌اند که سهراب از آن‌ها بیزار است و انسان را به شناخت طبیعت دعوت می‌کند.

سپهری گاهی تقابل میان فرهنگ سنتی و مدرن را به صورت جنگی تمام عیار تصویر می‌کند:

**حمله کاشی مسجد به سجود / حمله‌ی باد به معراج حباب صابون / حمله‌ی لشگر پروانه به برنامه‌ی
«دفع آفات» / حمله‌ی دسته‌ی سنجاقک، به صف کارگر «لوله‌کشی» / حمله‌ی هنگ سیاه‌قلم نی به حروف
سربی. (هشت کتاب: صدای پای آب، ۲۸۳)**

جنگی که در آن عناصر لطیف و ظریف گذشته در برابر عناصر توانمند و خشن دنیای صنعتی شانس چندانی برای بقا ندارند. دال‌های مدرنی چون کاشی، حباب صابون، برنامه‌ی دفع آفات، کارگر لوله‌کشی و حروف سربی در مقابل

دال‌های سنتی و طبیعی چون خاک، باد، پروانه، دسته‌ی سنجاقک و قلم نی قرار می‌گیرند و نشان می‌دهد که فرهنگ سنتی همبستگی شدیدی با طبیعت داشته و در مقابل آن فرهنگ مدرن هجوم به طبیعت را برگزیده است. چنان که در بند دیگر سهراب هم همین مفهوم را می‌توانیم بیابیم:

قتل مهتاب به فرمان نئون/ قتل یک بید به دست «دولت». (همان، ۲۸۴)

نگرش سهراب به زندگی مدرن و نوع برداشت او از فرهنگ مدرن در برخی شعرهایش روشن است:

زندگی سوت قطاری است که در خواب پلی می‌پیچد/ زندگی دیدن یک باغچه از شیشه‌ی مسدود

هوایم است./ خبر رفتن موشک به فضا/ لمس تنهایی «ماه»./ فکر بوییدن گل در کره‌ای دیگر. (همان، ۲۹۰)

سهراب همانند عارفان مکتب خراسانی زندگی را دوست دارد و به آن بها می‌دهد، چه این زندگی سنتی و در دل طبیعت باشد و چه مدرن و ماشینی. منتها آنچه که سهراب را از دیگر شاعران متمایز می‌کند نوع نگرش و بینش او به این زندگی است. وی هرگاه از زندگی سنتی می‌گوید با مفاهیمی چون عشق، مرگ، محبت و دوستی یاد می‌کند؛ اما هرگاه از زندگی مدرن می‌گوید سعی می‌کند دریچه‌ای به همان زندگی سنتی باز کند و به این شکل اعلام کند که هر شخصی حتی اگر در ماشینی‌ترین و مدرن‌ترین زندگی باشد اگر نگاهش را به سمت طبیعت معطوف کند زندگی همراه با آرامش و مطلوب خواهد داشت.

یکی دیگر از نشانه‌های مدرنیته در شعر سهراب سپهری نمونه زیر است:

قاطر دیدم بارش «انشا»/ اشتری دیدم بارش سبد خالی «پند و امثال»/ ... من قطاری دیدم روشنایی

می‌برد./ من قطاری دیدم، فقه می‌برد و چه سنگین می‌رفت/ من قطاری دیدم که سیاست می‌برد (وجه خالی

می‌رفت)/ من قطاری دیدم، تخم نیلوفر و آواز قناری می‌برد./ و هوایمایی، که در آن اوج هزاران پای/

خاک از شیشه‌ی آن پیدا بود... (هشت کتاب: صدای پای آب، ۹-۲۷۸)

در این بند هم تقابل آشکار است. در بند اول سخن از قاطر و اشتر است که هر دو دال‌هایی سنتی و وسایل حمل و نقل قدیمی بوده‌اند و در مقابل آن در بند بعد از قطار و هوایما یاد می‌کند که هر دو از مصنوعات بشری بوده و مدرن هستند. از این بند به بعد دال‌هایی که به کار می‌برد همگی دال‌های مدرن‌اند. الکل، استکان، هندسی، سیمان، آهن و اتوبوس همگی دال‌هایی هستند که از تفکرات مدرن نشأت گرفته‌اند. شاعر زمانی این دال‌ها را به کار می‌برد که سیاست را پوچ و توخالی می‌بیند، فقه برای او سنگین است، ابزارهای مدرن روشنایی، آواز قناری و تخم نیلوفر را با خود برده است.

با وجود آن که انسان عصر مدرن نسبت به انسان سنتی لوازم مجهزتر و به روزتری را دارد اما باز هم نیاز به لوازمی

دارد که در فرهنگ سنتی یافتنی‌تر است. یکی از این لوازم انسان سنتی عشق و محبت است که در زندگی ماشینی حضور آن کم‌رنگ شده است. سپهری در شعر به باغ هم‌سفران از این نیروی عظیم سخن می‌گوید:

در این کوچه‌هایی که تاریک هستند/ من از حاصلضرب تردید و کبریت می‌ترسم/ من از سطح سیمانی

قرن می‌ترسم/ بیا تا ترسم من از شهرهایی که خاک سیاستشان چراگاه جرثقیل است/ مرا باز کن مثل یک در

به روی هبوط گلابی در این عصر معراج پولاد./ مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات.

(هشت کتاب: به باغ هم‌سفران، ۳۹۶)

عشق در طول تاریخ همواره یکی از تأثیرگذارترین نیروهای ماورائی است که وجود انسان را به یکباره متحول می‌-

کند. در متون کلاسیک نمونه‌های بسیاری از نیروی عشق را شنیده‌ایم. یکی از بارزترین نمونه‌های آن عشق لیلی و مجنون در سروده‌های نظامی است. در شعر به باغ هم‌سفران سهراب نیز از این نیرو سخن رفته است. شاعر در تنگنای زندگی مدرنیته قرار گرفته است و از محیطی که در آن قرار دارد احساس دلزدگی و ترس می‌کند و همین مسأله عاملی می‌شود تا به نیروی عشق روی بیاورد و از او بخواهد تا از این فضای سیمانی و پولادی نجاتش دهد. دال‌های نشان

دهنده‌ی فرهنگ مدرنیته عبارتند از: گیریت، سیمان، شهر، جرثقیل، پولاد و اصطکاک فلزات. با توجه به محور همنشینی می‌بینیم که تاریکی یکی از خصوصیات است که با این عناصر همنشین شده است و فضایی گرفته را به نمایش می‌گذارد. سهراب نیز برای آن که نیروی عشق را به مخاطب نشان دهد و ثابت کند که این فرهنگ رفتاری چه تأثیری در زندگی انسان مدرن دارد از فرهنگ ابزاری جامعه مدرنیته استفاده کرده است و به واسطه‌ی توصیف جامعه‌ی ماشینی تفکر و اندیشه‌اش را بیان کرده است. هم‌چنان که عابدی هم تصریح می‌کند که سهراب «به دنیای آلوده به صنعت و ماشین، با نگاهی معصومانه و طنزآمیز اشاره می‌کند، در واقع می‌خواهد عواطف زیبای مخاطب را تحریک کند و از آن‌ها برای رساندن او به جایی که خودش در آن است کمک بگیرد.» (عابدی: ۱۳۸۶، ۲۳۸)

نکته‌ی دیگری که در این شعر مورد توجه است این که سهراب وقتی از معشوق یا نیروی عشق می‌خواهد تا او را از این عصر ماشین‌زدگی بیرون بیاورد، دال‌ها به سمت نشانه‌های طبیعت می‌رود. با آمدن عشق، ترس از بین می‌رود. از عشق می‌خواهد که او را به سمت «هبوط گلابی» ببرد، «زیر یک شاخه بخواباند»، با «طلوع صبح» او را بیدار کند، و با «طلوع گل یاس» است که بیدار می‌شود. چنان که دیدیم همه‌ی این وقایع به کمک نیروی عشق رخ داد. نهایتاً شاعر از انسانی که گرفتار در مدرنیته و ترس و وحشت حاصل از آن بود، اینک به کمک عشق به جایی رسیده است که خود را شبیه به ایمانی می‌داند که از تابش استوا گرم شده است. در بند آخر شعر، دال‌ها از آن فضای زمخت مدرن و شهری وارد فضایی گرم و آرام می‌شود. دال‌های به کار رفته در بند آخر این فضا را نشان می‌دهد. ایمان، تابش، گرما، استوا و باغ دال‌هایی هستند که فضایی گرم و صمیمی و عارفانه را نشان می‌دهد.

با توجه به نشانه‌هایی که از شعرهای سهراب در زمینه‌ی فرهنگی استخراج شده است جدولی ترسیم کرده‌ایم که شامل دال‌های سنتی و دال‌های مدرن است. این دال‌ها را با توجه به محدوده‌ی کاربردشان (فرهنگ ابزاری، فرهنگ اجتماعی و فرهنگ رفتاری) دسته‌بندی کرده و رمزگان‌های نهفته در آن را با عنوان فرهنگ ذهنی (رمزگان‌ها)

فرهنگ ذهنی (رمزگان‌ها)	نشانه‌های مدرن	نشانه‌های سنتی	
تقابل میان فرهنگ سنتی و مدرن و همبستگی شدید فرهنگ سنتی با طبیعت و هجوم به طبیعت توسط فرهنگ مدرن	کاشی، صابون، دفع آفات، لوله کشی، حروف سربی، نئون	خاک، باد، پروانه، سنجاقک، قلم نی، مهتاب	فرهنگ ابزاری
توصیف محیط صمیمی جامعه سنتی و توجه به نوع نه فرد		اسب، گاو، مادپان، خر	
اعتماد و امنیت و پاکی و صداقت اهالی روستا و انسان سنتی		چینه‌های کوتاه، آبی	
کاربرد متقابل نشانه‌ها و نشان دادن نیروی عشق بر این عناصر و باز نمود آن در فرهنگ شهری	کبریت، سطح سیمانی قرن، جرثقیل، پولاد، اصطکاک فلزات، بمب، باروت	هبوط گلابی، شاخه، صبح، گل یاس، قناری	
توجه شاعر به طراوت و آرامش و سادگی در عین قناعت فرهنگ سنتی		نان، ریحان، پنیر	فرهنگ اجتماعی (انسان)
تقابل این دو انسان منجر به تقابل دو فکر و فرهنگ می‌شود. یاد مرگ در مقابل یاد زندگی. انسان سنتی به یاد مرگ است	کودکی هسته‌ی زردآلو را، روی سجاده‌ی بیرنگ پدر تف می‌کرد	مرد گاری چی در حسرت مرگ	
صف و صمیمیت و آگاهی و بصیرت ناشی از شناخت طبیعت ویژگی انسان سنتی است.		مردمش می‌دانند که شقایق چه گلی است / غنچه‌ای می‌شکفت اهل ده باخبرند مردم بالا دست چه صفایی دارند	
اشاره به فرهنگ عرفانی: دریافت و شناخت ابدیت و کسب آرامش به وسیله‌ی شناخت عناصر طبیعت		هر که در حافظه چوب ببیند باغی / صورتش در وزش بیشه‌ی شور ابدی خواهد ماند	فرهنگ رفتاری

برپایی فرهنگ اجتماعی با برگزاری سنت عید نوروز	مانده تا سینی ما پر شود از صحبت سنپوسه و عید	
اشاره به تنهایی و پر کردن آن با هنر نقاشی	بهتر آن است که برخیزم/ رنگ را بردارم/ روی تنهایی خود نقشه‌ی مرغی بکشم	
درک مفهوم حقیقی مرگ و زندگی در آرمانشهر سهراب و پذیرفتن حقیقت مرگ	یک نفر دیشب مرد/ و هنوز نان گندم خوب است	
توجه به عقاید و اندیشه‌های باستانی و حفظ میراث ارزشمند گذشتگان	من در این تاریکی فکر یک بره‌ی روشن هستم	

بسامد نشانه‌ها در دو فرهنگ مذکور نشان دهنده‌ی اهمیتی است که شاعر به این فرهنگ‌ها داشته است. با توجه به جدول یادشده بیشترین بسامد اختصاص به فرهنگ سنتی و طبیعی دارد که نشان می‌دهد نگرش سهراب سپهری بیشتر به سمت فرهنگ سنتی است تا فرهنگ مدرن.

۳. نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در باره‌ی نشانه‌شناسی فرهنگی در شعر سهراب سپهری گفتیم نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. شعر سهراب سپهری متشکل از نظام‌های فرهنگی مختلفی است. گاه این نظام‌ها در تقابل با هم قرار می‌گیرد و رمزگانی را تداعی می‌کند.
۲. سپهری رمزگان‌های فرهنگی را در قالب نمادین و با زبانی هنری و زیبا به مخاطب عرضه می‌کند که شناخت و دریافت این رمزگان‌ها در گرو رمزگشایی نمادها است.
۳. سپهری در نظام مدرنیته از ضدفرهنگ‌هایی یاد می‌کند که در نظام سنتی، فرهنگ بوده‌اند و برای افراد جامعه دارای ارزش و اعتبارند و سهراب با وجود این که در جامعه‌ی مدرن زندگی می‌کند؛ اما خواهان همان فرهنگ سنتی است و فرهنگ موجود در آرمانشهرهایش فرهنگی سنتی و عجین شده با طبیعت است.
۴. ویژگی‌های انسان ماقبل مدرن در شعرهای سهراب سپهری، همزیستی با هستی، به یاد مرگ بودن، درک حضوری داشتن، آرامش، صمیمیت، سادگی، به دنبال حقیقت بودن و توجه به نوع است. در مقابل ویژگی‌های انسان مدرن هجوم به طبیعت، به یاد زندگی بودن، توجه به فرد، به دنبال واقعیت بودن، شناخت حصولی، ترس، وحشت، نگرانی و شک و تردید است.
۵. صفاتی که سهراب به دال‌های مدرن می‌دهد تاریکی، سیاهی، غربت و جراحت است. در حالی که آرمانشهرهایی که به تصویر می‌کشد همگی دال‌هایی سنتی، وام گرفته از طبیعت و مملو از رفتارهای نیک است.

منابع و مأخذ

بلوکباشی، علی (۱۳۸۹)، «مصادیق مفاهیم رمزی-آیینی در هنرهای قومی»، مجموعه مقالات اولین و دومین هم-اندیشی انسان‌شناسی هنر، ناصر فکوهی، تهران: فرهنگستان هنر

پازوکی، شهرام (۱۳۷۹)، «دکارت و مدرنیته»، فصلنامه‌ی فلسفی فلسفه، دوره جدید، سال اول، شماره اول، دانشگاه تهران گروه فلسفه

پوسنر، رولان (۱۳۹۰)، «اهداف اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی»، ترجمه شهناز شاه‌طوسی، نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران: نشر علم

پیتر، تروپ (۱۳۸۸)، نشانه‌شناسی فرهنگی، روزنامه‌ی ایران، ش ۴۱۸۳

جابری مقدم، مرتضی هادی (۱۳۸۶)، شهر و مدرنیته، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم

چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، مهدی پارسا، تهران: سوره مهر، چاپ سوم

- حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۷۳)، «ارتباط فرهنگ عامه با فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۵، زمستان ۷۳
- حقوقی، محمد (۱۳۸۱)، شعر زمان ما (سهراب سپهری)، تهران: نگاه، چاپ دوازدهم
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، پدیده‌ی جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه
- رضی، حسین (۱۳۷۹)، «پژوهش و فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی»، مجموعه مقالات نخستین همایش پژوهش در صدا و سیما، تهران: اداره کل هماهنگی پژوهش‌ها و آموزش مدیران صدا و سیما
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، نگاهی به سپهری، تهران: مروارید، چاپ سوم
- عابدی، کامیار (۱۳۸۶)، از مصاحبت آفتاب؛ زندگی و شعر سهراب سپهری، تهران: نشر ثالث، چاپ پنجم
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۹)، «رویکردی انسان‌شناسانه در نقد روش شناختی مطالعات فرهنگ عامه در ایران»، ناصر فکوهی، مجموعه مقالات اولین و دومین هم‌اندیشی انسان‌شناسی هنر، تهران: فرهنگستان هنر
- کلاین برگ، اتو (۱۳۶۸)، زمینه‌های فرهنگ‌شناسی، دکتر محمود روح‌الامینی، تهران: عطار، چاپ دوم
- لوتمان، یوری، بی.ای. اوسپنسکی (۱۳۹۰)، «در باب ساز و کار نشانه‌شناختی فرهنگ»، فرزانه سجودی، نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران: نشر علم
- محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷)، فرهنگ برهان قاطع، با حواشی دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۲)، «قصه‌ی سهراب و نوشدارو»، باغ تنهایی، به کوشش حمید سیاهپوش، تهران: نگاه، چاپ هشتم
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی و فرهنگ»، امیرعلی نجومیان، نشانه‌شناسی فرهنگ (ی): مجموعه مقالات نقدهای ادبی-هنری، تهران: سخن، چاپ اول
- ویلیامز، ریچارد (۱۳۹۰)، «به سوی جامعه‌شناسی فرهنگ»، ترجمه علی مرتضویان، مسائل نظری فرهنگ: مجموعه مقالات، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم
- هزاره، داوود (۱۳۸۳)، سیاه و سفید مقایسه و نقد تحلیلی شعر سهراب سپهری و م. امید، مشهد: پاژ، چاپ اول

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

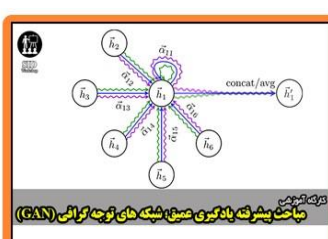


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی